

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۲،
بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۶۳- ۴۱

بازتاب موضوعی قرآن کریم در آثار مصطفی لطفی منفلوطی*

دکتر مهین حاجی زاده

دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان- تبریز

Email: hajizadeh_tma@yahoo.com

علی خالقی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان- تبریز

Email: akhaleghi24@yahoo.com

چکیده

قرآن کریم این وحی الهی با ادبیات غنی خود، همواره در طول تاریخ، ادیبان و شاعران را مسحور خود کرده و مضامین بلند و عمیق آن همواره الهام بخش شاعران و نویسندگان بزرگ بوده است. این امر در آثار ادبای معاصر عرب نیز بسیار مشهود است. آثار اکثر ادبای این دوره، سرشار از واژه‌های دینی و قرآنی بوده و تجلی بخش بسیاری از مضامین اعتقادی و اخلاقی قرآن کریم است و بهترین شاهد و مصداق برای اثبات اثرپذیری ادبای عرب از قرآن کریم در همه ادوار به شمار می‌رود. مصطفی لطفی منفلوطی یکی از نویسندگان بنام و مشهور مصری است که با داستان‌های زیبا و دل‌انگیزش بویژه «العبرات و النظرات» خاطری بس نیکو در میان مردم به جای گذاشت. وی در نویسندگی و ادبیات نابغه و در مقالات و کتبش، سبک و روشی منحصر به فرد داشت و از جمله ادیبانی بود که از مفاهیم والای قرآنی معرفت و شناخت جامعی داشت. او به عنوان یک مصلح اجتماعی با تکیه بر معانی و مضامین قرآنی در تلاش بود تا جامعه فاسد و عقب مانده مصر را که زیر یوغ غربی‌ان بود برهاند و به آرمان‌های والا و شامخ مصر برساند. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی به بررسی بازتاب موضوعی قرآن کریم بر روی آثار منفلوطی پرداخته و به این نکته دست یافته است که قرآن کریم در تهذیب و تزکیه نفس منفلوطی، پیشبرد اهداف و بالابردن سطح ادبی آثار وی تاثیر بسزایی داشت.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، ادبیات عربی، منفلوطی، مضامین قرآنی، الفاظ قرآنی.

۱- مقدمه

قرآن کریم از آغاز نزول تا کنون به خاطر و حیانی بودن و در نتیجه برخوردار بودن از جمال لفظی و معنوی غیر قابل وصف، همواره الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان بوده است. بنابراین تجلی قرآن در آثار ادبای معاصر پدیده‌ای جدید نیست چرا که آن‌ها از همان دوران نخست به تأثیر از این معجزه الهی، الفاظ، اسلوب و معانی آن را در ادبیات منظوم و مثنوی خود به کار می‌گرفتند. زیرا قرآن با ادبیات غنی که دارد آن‌ها را متحیر ساخته و در مقابل خود ناتوان کرده است. و این عجیب نیست که اسلوب قرآن و الفاظ آن در زبان مسلمانان به صورت نظم و نثر به کار آید. بلکه در هر دوره اصحاب شعر و ادب به فراخور ذوق و استعداد خود از گنجینه بی‌پایان الفاظ و معانی و مضامین قرآن کریم بهره‌ها برده‌اند. در ادبیات عرب نیز ادباء به کارگیری مضامین و الفاظ قرآن در آثارشان را موجب جلالت و فخامت آن اثر می‌دانستند. بنابراین در دوره‌های مختلف و به شکل‌های گوناگون از قرآن اقتباس کرده‌اند. می‌توان گفت که بعد از ظهور اسلام و نازل شدن قرآن، هیچ دوره‌ای از تاریخ ادبیات عرب از این تأثیرپذیری خالی نیست. چنانچه پیشینه اقتباس از قرآن در ادبیات عربی به دوره حیات پیامبر می‌رسد. زیرا همان طور که می‌دانیم برخی از شاعران نومسلمان مثل عبدالله بن رواحه، کعب بن زهیر و حسان بن ثابت به طور گسترده از الفاظ و معانی قرآن در اشعارشان استفاده کرده‌اند.

با گسترش جامعه اسلامی این تأثیرپذیری به طور مشهودی افزایش یافت و نه تنها مسلمانان بلکه غیرمسلمانان نیز آن را به کار بستند مانند اخطل شاعر مسیحی دوره اموی و ابوהלلال صابی نویسنده صائبی دوره عباسی. این تأثیرپذیری در عصر عباسی بیش از گذشته دیده می‌شود. مخصوصاً در نزد ابوالعتاهیه که به شاعر زهد معروف است. در ادبیات عصر مملوکی نیز استمداد و کاربرد مفردات متن قرآن وسیله‌ای شد که در آن دوران، ادبا به آن متوسل می‌شدند. (محمد عطا، ۵). در ادبیات معاصر عرب نیز، قرآن کریم به عنوان یک کتاب کاملاً ادبی، الگویی موفق و نمونه‌اعلای تأثیرگذاری بر مخاطب است و تاریخ ادبیات نشان می‌دهد که هر چه زمان گذشته، نفوذ معنوی قرآن کریم در ادبیات مردم مسلمان بیشتر شده است. مقصود این است که در صدر اسلام یعنی قرن اول و دوم ادبیات عرب آن مقداری که قرآن باید جای خود را باز کند، نکرده است و هر چه زمان می‌گذرد قرآن بیشتر آن‌ها را تحت نفوذ قرار می‌دهد. به طوری که تجلی قرآن را در ادبیات معاصر بیش از گذشته می‌بینیم.

منفلوطی نیز جز همان ادبایی است که تجلی آیات و مفاهیم قرآنی در ادبیاتش به وضوح دیده می‌شود. وی در دوره‌ای می‌زیست که استبداد بر جوامع عربی و به‌ویژه مصر حکمفرما بود. او با بهره‌گیری از آیات قرآنی و مفاهیم والای آن در صدد مبارزه با استعمار و اصلاح مصر برآمد. آثار و نوشته‌های منفلوطی آینه تمام‌نمای روح بلند پرواز و افکار مذهبی وی است که در آثار وی متجلی شده است. اما شاید سؤالی که مطرح شود این است که ۱- منفلوطی به چه شکل با بهره‌گیری از قرآن کریم به اصلاح جامعه مصر می‌پردازد؟ ۲- آرمان‌گرایی و مدینه فاضله نزد منفلوطی به چه صورت نمود پیدا می‌کند؟

مقاله حاضر درصدد است تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی در بررسی گوشه‌ای از تأثیرپذیری وی از دریای فصاحت قرآن کریم، به سؤالات فوق پاسخ دهد.

در زمینه پیشینه پژوهش می‌توان گفت: ادبیات عرب از قرآن بهره‌ی زیادی برده است. چنان‌که قرآن روح جدیدی را بر ادبیات فراهم کرد و اسالیب بلاغی رفیعی را عطا کرد ولی علی‌رغم این که تولیدات ادبی - در همه ادوار ادب - چه شعر و خطابه و رسائل، از قرآن و اسلوب و مضامینش بهره‌مند شد، اما پژوهشگران ادب و ناقدان قدیم به بیان اثری که قرآن در ادبیات عرب گذاشته، توجه چندانی نداشته و برای این تأثیرپذیری جنبه مستقلی را در مطالعات خود اختصاص ندادند و فقط به طور گذرا به آن پرداخته‌اند. در دوره معاصر نیز با وجود پیشرفتی که در زندگی سیاسی و فرهنگی رخ داد و فرصت بهره‌گیری ادبا را از قرآن کریم به صورت‌های مختلف فراهم کرد، مطالعات ادبی چندانی در زمینه روی‌آوری و توجه به بیان اثر قرآن در ادبیات معاصر عرب و به‌ویژه نثر وجود ندارد و برعکس مطالعات زیادی را در زمینه بروز تأثیرات زندگی اروپایی در فرهنگ و ادبیات می‌بینیم. در زمینه موضوع حاضر نیز تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۲- مختصری از زندگی ادبی منفلوطی

مصطفی لطفی منفلوطی در شهر منفلوط استان اسیوط مصر به دنیا آمد و در خانواده دوستدار علم و تقوی رشد یافت. پدرش «محمد بن محمد» عرب زبان بود که نسب او به امام حسین (ع) برمی‌گردد و مادرش «هانم حسین الشوریجی» نام داشت که ترک زبان بود (محمد عویضه، ۱۱). دروس ابتدایی را در محضر استاد «شیخ جلال الدین سیوطی» فرا گرفت. دستمایه شعری، ادبی پدرش تأثیر به‌سزایی در علاقه‌مندی «منفلوطی» به ادبیات عرب داشت؛ لذا شروع

به حفظ قصاید و خواندن کتاب‌های ادبی کرد؛ آیات قرآن را با یک بار خواندن و بدون تکرار به خاطر می‌سپرد. در یازده سالگی وارد دانشگاه «الازهر» مصر شد و علوم دینی و لغت را در آنجا فرا گرفت؛ اما اسلوب کتاب‌هایی که در آنجا تدریس می‌شد برایش قابل توجه و جالب نبود و به خاطر علاقه شدیدش به مطالعه کتاب‌های ادبی - اعم از شعر و نثر - برخلاف قوانین دانشگاه و مخالفت‌های اساتیدش به مطالعه این گونه کتاب‌ها می‌پرداخت (البستانی، ۳/۳۷۶).

فشارها و محدودیت‌های الازهر باعث شد که به حلقه درس «امام محمد عبده» پیوندد و علوم ناقص و ادبیات ابتدایی خود را نزد او به حد کمال رساند. امام عبده او را شیفته خود ساخت به گونه‌ای که از آن پس منفلوطی را مصلحی اجتماعی و مسلمانی غیور می‌بایم که در این دو صفت به امام خود اقتدا کرده بود. همراهیش با امام سبب شد که با «سعد زغلول» و «علی یوسف» صاحب روزنامه «المؤید» نیز آشنا شود؛ این سه پس از استعداد فطری و راهنمایی‌های پدرش در تکوین شخصیت او نقش بسزایی داشتند. (زیات، ۱/۳۴۰-۳۴۱) اما در مورد شخصیت ادبی او باید بگوییم که او در خانواده‌ای ساده و بسیار متدین و وطن دوست رشد کرد؛ لذا وقتی به آن جامعه متجدد و غرب زده و مردمی می‌نگریست که برگرد گناه جمع می‌شدند و به برتری‌ها و فضایل شرقی شان بی‌اعتنا بودند و کرامت و شرافتشان از بین رفته بود، سخت دچار تشویش خاطر می‌شد و این یکی از بزرگترین انگیزه‌ها برای نویسندگی او بود. منفلوطی در ادبیات خود به دنبال دوری از تقلیدهای نوشتاری بود و بیشتر به اوضاع و احوال اجتماعی می‌پرداخت. وی نظرات خود را در هفته نامه المؤید چاپ می‌کرد تا اینکه همه نگاه‌ها به سوی او جلب شد. نثر منفلوطی به دور از تکلف و پیچیدگی است و افکارش در زبانی ساده و روان، و به طور کلی داستان در نظر منفلوطی چیزی جز وسیله‌ای برای رسیدن به اصلاح جامعه با طرحی که خودش ترسیم کرده، نیست (شکیب، ۳۱۱). او از فساد و بی‌بندوباری‌های موجود در جامعه که تحت تأثیر فرهنگ غربی بود، رنج می‌برد، لذا در آثارش جوانان را به زندگی پاک و عدم تقلید از پیگانگان دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد که اصالت و میهن و تاریخشان را حفظ کنند. شرق‌گرایی «منفلوطی» زمانی آشکار می‌شود که هموطنانش را به احترام به خویش و تاریخشان و عدم تقلید کورکورانه از تمدن غرب دعوت می‌کند و این دعوت از خصوصیات تمامی نوشته‌های اوست. او منکر وجود معایب و نقصان‌ها و ایرادهای شرقیان نیست اما راه اصلاح آن را پناه بردن به تمدن غرب نمی‌داند. او نوشته‌های مفید و برترین‌های ادبیات غرب را برای ما ترجمه کرده و بعضی از آداب و رسوم تمدنشان را

برای شرقیان نقل می‌کند؛ اما نه برای اینکه بدون هیچ‌گونه تفکر و کورکورانه از آن‌ها تقلید کنند بلکه برای این که بهترین آن‌ها و آنچه را موافق با خلق و خو و آدابشان است، برگزینند. منفلوطی انسانی شرقی و غیرتمند بود که مخلصانه مردم را به خوبی‌های فرهنگ شرق دعوت و از تبعیت تمدن غرب منع می‌کرد؛ تمدنی که با خوش آب و رنگ جلوه دادن مفاسد، سعی در انتشار آن در میان تمامی ملت‌ها دارد (المقدس، ۲۸۹).

۳- منفلوطی و تأثیرپذیری از آیات قرآن کریم

با توجه به آگاهی وافر منفلوطی از قرآن، گرایش به سوی قرآن و بهره‌گیری از آن در نوشته‌های وی متجلی است. چرا که منطقی وی، منطقی قرآنی بوده است. در واقع او آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) «خدا چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند»، را شعار راه خود قرار داده بود. لذا آیات قرآن به خوبی در آثار او رسوخ یافته به طوری او را قادر ساخته هر سخنی را در قالب و ساختار آیات قرآن جای دهد. منفلوطی با تکیه بر این الفاظ ناب راه به کار بستن آن را در پیش گرفته است و به قدری این مفاهیم و تعلیمات قرآنی در دل و جان وی نشسته که از آیات قرآنی به عنوان الگو و راهبری گرانها در راستای اصلاح جامعه و مبارزه با فساد به کار گرفته است. (الفاخوری، ۱۰۸۱) که در این پژوهش به این ذوق ادیبانه منفلوطی با مضامین قرآنی پرداخته می‌شود:

۳-۱ کیفر و عقاب اعمال ظالمان و بدکاران

در جهان‌بینی اسلامی زندگی این جهانی انسان به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده است تا مؤمن پس از مرگ در آخرت سعادتمند باشد میزان سعادتمندی و شقاوت هر کس به مقدار برخورداری او از ثواب و عقاب اخروی بستگی دارد. در همین راستا خداوند کوچک‌ترین اعمال انسان را حسابرسی خواهد کرد و در قرآن کریم از ثواب و عقاب آن خبر داده است و در این بین انسان‌های ظالم و فاجر جزای اعمال خود را در آخرت خواهند دید و این وعده الهی است که یقیناً محقق خواهد شد. منفلوطی در داستان «رسالة الغفران» برای آگاهی از پاداش و عقاب اعمال انسان‌ها طی سفری به عالم برزخ به دیدار بهشتیان می‌رود و پس از آن دوستش (جبله) و اعمال بدش را به یاد آورده و آرزو می‌کند که ای کاش به مانند اهل بهشت از احوال اهل جهنم نیز آگاه شود، آن‌گاه آیه شریفه ۵۵ سوره صافات به ذهنش خطور می‌کند

که حاکی از آن است که آتش دوزخ در برابر اعمال سیئه انسان مهیاست. او برای تبیین این مفهوم، این آیه را در نوشته‌های خود اقتباس کرده است: «فاطلع فرآه فی سواء الجحیم»، «آنگاه خود بنگرد و او را در میان دوزخ معذب بیند» (منفلوطی، ۱/۱۰۶).

منفلوطی در ادامه سفرش با مشاهده اهل جهنم و دوزخ که از شدت عذاب آن همگی یک صدا ضجه می‌زنند، این آیه قرآنی را می‌آورد تا خواننده تصویری واقعی از عذاب سخت جهنم در ذهنش نمود پیدا کند؛ عذابی که خداوند متعال انسان را از آن بیم داده است. وی در ادامه مشاهدات خود از کیفر و عقاب در جهنم، هنگامی که به توصیف ملوک و پادشاهانی می‌پردازد که به سبب ظلم و ستمشان در دنیا به در جهنم به غل و زنجیر کشیده شده‌اند، با الهام از آیه ۳۷ سوره فاطر: «وهم یصطرخون فیها ربنا أخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل»، «و آن کفار در آتش دوزخ فریاد و ناله کنند که ای پروردگار ما را از این عذاب بیرون آور تا برخلاف گذشته به اعمال نیک پردازیم»، وعده‌های الهی را درباره عذاب ستمکاران با قطعیت و بدون شک و تردید به تصویر کشیده است: «ربنا ارجعنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل» (پروردگارا ما را بازگردان تا اعمال صالحی انجام دهیم، غیر از آن کارهایی که قبلا انجام می‌دادیم) (همان، ۱۰۷).

و در ادامه در توصیف اهل دوزخ که به دنبال فریادرس و کمک هستند، با آوردن آیه ۳۷ سوره فاطر تصویرگری خود را از احوال جهنم کامل می‌کند تا به مخاطب دیدگاه کامل‌تری نسبت به احوالی که در جهنم بر ظالمان می‌گذرد، ارائه دهد: «أولم نعلمکم ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر فذوقوا فما للظالمین من نصیر»، «آیا شما را به اندازه‌ای عمر ندادیم که هر که اهل تذکر و پند شنیدن است در این مدت متذکر شود؟ پس عذاب دوزخ را بچشید که ستمکاران را هیچ یار و نجات دهنده‌ای نخواهد بود» (همان، ۱۰۷).

منفلوطی در داستان «الصدق و الکذب» درباره این که تمامی اعمال انسان از خوب و بد در آخرت دارای پاداش و عذابی است و خداوند علیم طبق وعده‌هایی که در کتاب خویش قرآن کریم در مورد کیفر و عقاب دروغ‌گویان داده است که در جهنم بدترین و دردناکترین عذاب را برای آنان فراهم می‌آورد، برای آگاهی مخاطبش و بیان انذار خداوند در این باره از مفاهیم این آیه شریفه در ابتدای داستان خویش سود جسته است. خداوند در آیات ۱۳ تا ۱۸ سوره علق به کیفر و عقاب شدید دروغ‌گویان اشاره کرده و می‌فرماید: «أرأیت إن کذبَ وتوَلَّى کَلَّا لئن لَمْ یَنْتَه کَنْسَفَعَا بِالنَّاصِیَةِ فَلَیْدَعُ نَادِیَهُ سَنَدَعُ الزَّبَانِیَةَ»، «آیا شما مردم بر این کسی که حق را تکذیب

می‌کند چه رأی می‌دهید اگر او دست نکشد البته خدا موی او پیشانیش بگیرد آنگاه او هر که خواهد بخوهد و ما فرشتگان قهر و عذاب که زبانیه دوزخ‌اند برگرفتن او می‌خوانیم».

منفلوطی در ابتدای داستان با تأثیر از مفاهیم والای آیات فوق می‌گوید: «و سمعت بالکذب و ما أعد الله للكاذبين من سوء العذاب و أليم العقاب» (سخن دروغ را شنیدم و در حالی که خداوند برای دروغ‌گویان از عذاب بد و مجازات دردناک آماده کرده است) (همان، ۱۱۹).

منفلوطی برای انذار مخاطب مبنی بر این که خداوند کسانی را که زندگی دنیوی را بر آخرت ترجیح داده‌اند، بیم می‌دهد و این که این قبیل اعمال باعث دوری از اسلام و وحدانیت خداوند می‌شود که در نهایت منجر به سلب نعم‌ها از جانب خداوند و سیطره دشمنان و برده‌گی آن ملت می‌شود، با استناد به آیه قرآن به ذکر این تعبیر والا پرداخته است: «فعاقبکم الله علی ذلک بسبب نعمتکم، و... والله شدید العقاب» (و خداوند شما را به سبب نعمت‌هایی که به شما عطاء کرده مورد جزاء قرار خواهد داد، و... و عقاب خداوند بسیار سخت است) (منفلوطی، ۷۷/۲) که تعبیر «والله شدید العقاب» برگرفته از آیه ۴ سوره حشر است: «اللہ فإن الله شدید العقاب»، «عقاب خدا بسیار سخت است».

منفلوطی به ذکر جهل و نادانی زوجها در زندگی پرداخته که باعث گرفتاری در ورطه بدبختی و فقر می‌شود و این که در این داستان یکی از زوجین با مسموم کردن طرف مقابل در صدد بود تا کارش را انجام دهد که منفلوطی با الهام از آیات سوره الشمس این کار زوج را با تشبیهی تلخ و گزنده به بریدن سر شتر حضرت صالح همانند کرده که وی با ذکر این مفهوم قرآنی سعی در اثبات این دو کار شوم دارد که هر دو قابل سرزنش هستند و این آیه به بهترین صورت ممکن این معنی را در ذهن خواننده تداعی می‌کند. در آیات ۱۱ تا ۱۵ سوره الشمس که خداوند حکیم می‌فرماید: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا.. فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا»، «طایفه ثمود از غرور و سرکشی پیغمبر خود را تکذیب کردند هنگامی که شقی تریشان برانگیخته شد. آن قوم رسول را تکذیب و ناقه او را پی کردند خدا هم آنان را به کیفر و گناهشان هلاک ساخت».

منفلوطی با تأییدی از آیات شریفه فوق در این موضوع می‌گوید: «و سقاها مخدرا، فعقرها کما عقر شقی ثمود الناقة من قبل» (و به آن ماده ای مخدر را نوشاندند و آن را پی کردند همان‌طور که قبلاً شخص شقی در قوم ثمود شتر را پی کرده بود) (منفلوطی، ۱۳۴).

منفلوطی در داستان «الذکری» به توأمان بودن حزن و شادی در زندگی اشاره می‌کند که

این دو در پس هم می‌آیند و این‌که هر کاری مطابق خواست و مشیئت الهی است و خداوند تبارک تعالی همیشه و در هر لحظه به صلاح و منفعت بندگانش عمل می‌کند و خسران و زیان را برای وی نمی‌خواهد. نویسنده با الهام از آیه ۴۴ سوره یونس: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»، «خداوند هرگز به مردم ستم نمی‌کند ولی مردم خود در حق خویش ستم می‌کنند» برای تاکید و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و این‌که خداوند قطعاً نسبت به بندگان خود مهربان و به صلاح آنان رفتار می‌کند این چنین می‌گوید: «لَا يَظْلِمُ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ وَلَا يَرِيدُ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِي شَأْنٍ مِنَ الشُّؤْنِ شَرًّا وَلَا ضَرًّا» (خداوند به هیچ‌یک از بندگان خود ستم نمی‌کند و خداوند بر هیچ‌کسی در انجام امورش خواهان ستم و بدی نیست) (همان، ۴۴۶).

او در مضمونی مشترک با مطلب فوق به این نکته اشاره دارد که بیشتر کیفر و عذاب‌هایی که بر انسان وارد می‌شود همگی حاصل اعمال ظالمانه و فاجرانه خود آن‌هاست این گونه انسان‌ها در حقیقت خود به نفسشان ستم می‌کنند و خداوندی که برای هر عمل انسان جزایی نهاده ظالمان این کیفر و عقاب را از جانب خداوند می‌دانند در حالی که پاسخ اعمال ناشایستشان است و منفلوطی نیز با ذکر تمامی رفتارها و اعمال ظالمانه انسان در نهایت امر با ذکر آیه شریفه ذیل موضوع فوق را با قطعیت در ذهن خواننده نهادینه می‌کند و این‌که در مقابل خداوند علیم هیچ‌یک از این دلایل تراشی‌ها سودمند نخواهد بود چون این عقاب در برابر ظلم و جور خود انسان‌هاست. و در همین موضوع منفلوطی با استناد به آیه ۳۳ سوره نحل بدین مطلب اشاره دارد و می‌گوید: «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»، «و خداوند اصلاً به آنها ستم نکرد بلکه آن‌ها خود به نفس خویش ستم می‌کردند» (همان، ۴۸۳).

منفلوطی با دید انتقادی و خصمانه‌ای نسبت به ثروتمندان و سرمایه‌دارانی که بدون در نظر گرفتن فقراء و مستمندان، در فکر جمع اموال، بناء قصرهای مجلل و خوشگذرانی هستند و راه بخل و ظلم را در پیش گرفته‌اند نسبت به عقاب سخت خداوند که در انتظار آن‌هاست انذار می‌دهد و در این راستا به آیه شریفه ۱۲۹ سوره انعام اشاره می‌کند که کسانی راه بخل را در پیش گرفته‌اند و کار خیری انجام نداده‌اند خداوند با تسلط کردن افرادی ستمگر و جبار بر آن‌ها جزای آنان را این‌گونه می‌دهد و نویسنده با استناد به این آیه چنین می‌گوید: «وَكذلك نولي بعض الظالمين بعضا بما كانوا يكسبون»، «و همچنین ما برخی ستمکاران را بر بعضی دیگر به مخالفت برگماریم به سبب آنچه کسب کرده‌اند» (منفلوطی، ۹۶/۳).

۳-۲ جزاء و پاداش اعمال صالحان

منفلوطی در داستان «یوم الحساب» در طی سفری خیالی به عالم آخرت، از حسابرسی اعمال انسان‌های صالح و مومن و وعده بهشت جاودان خداوند برای بندگان نیکش سخن به میان می‌آورد. نویسنده با بکارگیری مفهوم آیه ذیل سعی در تحریک و تشویق خواننده به انجام عمل صالح دارد و در این راستا از جزاء و پاداش بس ارزشمند خداوند که همان جنة المقيم است، سخن گفته و به آیه ۲۲ سوره شوری اشاره می‌کند که می‌فرماید: «والذین آمنوا وعملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤون عند ربهم»، «و آنان که برخدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند در باغ‌های بهشت منزل یافته و نزد خدای خود هرچه خواهند بر آنان مهیاست». منفلوطی با استناد به مفهوم آیه فوق به مانند یک مصلح دینی به صالحان و نیکوکاران وعده خداوند را متذکر شده و می‌گوید: «ما أعد الله عباده الصالحین فی جنته من النعم المقیم» (نعمتهای جاودانی که خداوند برای بندگان صالحش در بهشت فراهم آورده است). (منفلوطی، ۴۵).

نویسنده با اسلوبی زیبا مردم را به وفاداری و شکیبایی در بیشتر امور دعوت می‌کند او با ذکر داستانی کوتاه در مورد دو زوجی که بعد از چند سال ازدواج زن نابینا شده و مرد وی را طلاق می‌دهد، سعی در اثرگذاری بیشتر در ذهن مخاطب دارد. از دیدگاه وی انسان در هر حال باید بر مصائب روزگار و امتحان‌های الهی صبر و بردباری پیشه کند تا از اجر و ثواب دنیوی و اخروی برخوردار شود. خداوند در آیه ۱۴۸ سوره آل عمران درباره صابران و ثواب و اجر آنان نزد خود، سخن به میان آورده و می‌فرماید: «فأتاهم الله ثواب الدنيا وحسن ثواب الآخرة والله یحب المحسنین»، «پس خدا پاداش در دنیا و ثواب نیکو در آخرت نصیبشان گردانید، که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد». منفلوطی نیز با الهام از آیه فوق به زیبایی به این موضوع اشاره دارد: «تدخر لنفسك عند الله من المثوبة و الأجر ما یدخر أمثالك من الصابرين المحسنین» (برای خودت نزد خداوند ثواب ذخیره کن چنان‌که امثال تو از انسان‌های صبور نیکوکار ذخیره می‌کنند) (منفلوطی، ۱۱۳/۲).

منفلوطی در این قسم از نوشته‌های خود به مضامین والایی همانند کمک و مساعدت به هم نوعان خود و ارزش والای این اعمال اشاره دارد و این‌که در این صورت انسان نزد خداوند از اجر دنیوی و اخروی بهره‌مند خواهد شد. او در ادامه داستان «الاستعمار الأروبی» به این موضوعات اشاره کرده و در انتهای داستان برای این‌که نویسنده نشان دهد که داستان دارای

مضامینی والا بوده و مطلب نیز از سوی خواننده به راحتی مورد پذیرش واقع شود، به آیه ۱۴ سوره قصص استناد می‌کند که می‌فرماید: «آتیناه حکما وعلما وکذلک نجزی المحسنین»، «ما به او حکم نبوت و مقام علم عطا کردیم و چنین پاداش به مردم نیکوکار می‌دهیم». منفلوطی نیز مضمون جزاء نیکوکاران در مقابل اعمالشان را با الهام از قرآن کریم در جایگاه‌های مختلف نوشته‌های خود به کار برده و در متن زیر با تأکید به زیبایی آن را به تصویر کشیده است: «کذلک یجزی الله المحسنین خیر جزاء بما فعلوا» (این چنین خداوند نیکوکاران را به سبب آنچه انجام داده‌اند، پاداشی نیکو می‌دهد) (منفلوطی، ۱۳۹۶). و منفلوطی با بکارگیری ادات تأکیدی همچون «خیر جزاء» در تلاش برای تأکید بیشتر نسبت به این‌که اجر و ثواب خداوند حکیم برای نیکوکاران بسیار و ناب‌ترینش می‌باشد.

او در داستان «رسالة الغفران» سفری را به عالم الآخرت آغاز می‌کند که به دنبال برخورد با اشخاص مختلفی که هر کدام به سبب اعمال خود وارد بهشت یا جهنم می‌شوند، در نهایت به این نتیجه می‌رسد که رحمت و آمرزش الهی بر همه چیز غلبه دارد. او با استناد به آیه ۱۵ سوره محمد به توصیف بهشت و اهل آن پرداخته و می‌گوید بهشت با نعمت‌های زیبایش از وعده‌های خداوند به انسان‌های با تقوا است: «مثل الجنة التي وعد المتقون فيها أنهار من ماء غیر آسن وأنهار من لبن لم یتغیر طعمه وأنهار من خمر لذة للشاربین وأنهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات»، «داستان بهشتی که به متقیان وعده دادند این است که در آن باغ بهشت نهرهایی از آب زلال دگرگون ناشدنی است و نهرهایی از شیر بی آنکه هرگز طعمش تغییر کند و نهرهایی از شراب ناب که نوشندگان را به حد کمال لذت بخشد و نهرهایی از عسل مصفی و تمام انواع میوه‌ها بر آنان مهیاست» (منفلوطی، ۱۳۹۶). منفلوطی در بسیاری از داستان‌های خود تبه‌ر و چیرگی خود در قرآن کریم را به مخاطبان خود نشان می‌دهد و بهره‌گیری از آن در جهت پیشبرد اهداف والای خود برای آگاهی و هدایت جامعه‌اش را در اولویت خویش قرار می‌دهد، در همین راستا در بسیاری از داستان‌های عبرت‌انگیز خود به آوردن مضمون آیات قرآنی بسنده نکرده و خود آیات مبارکه را آورده است که نشان از تسلط زیاد در موضوعات قرآن می‌باشد.

منفلوطی در داستان «رسالة الغفران» در توصیف زیبایی‌های بهشت، با تأثیرپذیری از تعبیر قرآنی برای واقعی و حتمی جلوه دادن نعمت‌های بهشتی و اوصاف بی‌بدیل آن و برای ایجاد رغبت و تشویق مخاطب به عمل صالح از تعبیر و مفاهیم قرآنی بهره گرفته است. و در این

راستا از آیه ۴۴ سوره صافات الهام گرفته است. در این آیه خداوند می‌فرماید: «فی جزات النعیم علی سرر متقابلین»، «در آن بهشت پر نعمت متنعمند. بر تخت‌های عالی رو به روی یکدیگر نشسته‌اند».

و تعبیر منفلوطی: «مررنا بروضة من الرياض الجنة... جمع کثیر علی سرر متقابلین او علی الأرائک متکئین» (بر یکی از باغ‌های بهشت گذشتیم... جمع زیادی بر تخت‌های عالی روبروی یکدیگر نشسته‌اند و بر آن تکیه زده‌اند) (منفلوطی، ۶۰). که تعبیر «علی سرر متقابلین» و «متکئین» فیها علی الأرائک را به ترتیب با استناد از آیات ۴۴ سوره صافات و ۳۱ سوره کهف آورده است.

منفلوطی در آثار خویش به‌مانند یک فرمانده جنگی شروع به تهییج و تحریک مردان ملتش در برابر بیگانگانی می‌کند که به کشورشان تهاجم کرده‌اند و نور و روشنایی و سعادت را در برابر چشمان آنان مجسم می‌کند و این نبرد علیه باطل را حقی می‌داند که خداوند به آن دستور داده و وعده خداوند در این راه صبر و مبارزه در مقابل دشمنان و در نهایت پیروزی حتمی است. منفلوطی با تاثیر از این آیه در تلاش برای تقویت روحیه و دادن صبر به مبارزان کشورش است تا با ایمان و روحیه‌ای افزون در این جنگ گام بگذارند.

خداوند در آیه ۱۱۱ سوره توبه به وعده نیکوی خود به مؤمنینی که در راه خدا جنگیده‌اند، اشاره کرده می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ»، «همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند پس به قتل می‌رسانند و کشته می‌شوند این وعده قطعا است و هر کس به عهد خود نسبت به خداوند وفا کند». و منفلوطی خود نیز با تاثیر گرفتن از آیه مبارکه فوق، ملتش را تشویق به جنگ علیه ظالمان می‌کند و با استفاده از تکرار واژه «وعد» سعی در تثبیت این معنا در ذهن مخاطب دارد و ادوات تأکید به محقق الوقوع بودن سخن منفلوطی اشاره دارد: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ النُّصْرَ وَوَعَدْتُمُوهُ الصَّبْرَ فَأَنْجِزُوا وَعَدَكُمْ، يَنْجِزْ لَكُمْ وَعَدَهُ» (خداوند به شما پیروزی وعده داد و شما به او وعده صبر و بردباری داده‌اید پس به وعده‌هایتان عمل کنید تا خداوند نیز وعده شما را عملی کند) (منفلوطی، ۱۷۱/۲).

۳-۳ صبر و بردباری

یکی دیگر از صفات نیکو و کلیدی انسان که در قرآن کریم به آن زیاد اشاره شده صبر و

شکیبایی است. خداوند در بسیاری از آیات، انسان‌ها و پیامبران را به صبور بودن توصیه کرده است چرا که صبر حالتی نفسانی است که منجر به ایستادگی در مقابل مصائب و بلاها می‌شود. منفلوطی با مهارت و به زیبایی در داستان «البعث» در مورد صبر بر مصائب و مشقات در دنیا سخن می‌گوید. او از زیستن با انسان‌هایی که در مقابل نعمت‌های خداوند کفران و ناسپاسی می‌کنند، و حرام‌های خداوند را حلال می‌دانند، متأسف و اندوهگین است اما چاره‌ای جز صبر و بردباری نمی‌یابد به این امید که خداوند معین یاری رساند. او با الهام از آیه ۱۸ سوره یوسف در این خصوص می‌گوید: «فصبر جمیل والله المستعان علی ما تصفون»، «پس در هر صورت صبر جمیل کنم که بر این بلیه که شما اظهار می‌دارید پس خداست که مرا یاری تواند کرد» (همان، ۳۸۹).

منفلوطی در داستان «رسالة الغفران» در توصیف احوال بهشتیان می‌گوید هنگام ورود به بهشت ننگبانان با سلام و تحیت از مؤمنان و صابران و بهشتیان استقبال می‌کنند که آن نتیجه صبر و بردباریشان است. او برای به تصویر کشیدن زیبایی‌های دل‌انگیز بهشت و ترغیب مخاطب به صبر و شکیبایی و این‌که افراد صالح به عاقبتی نیکو خواهند رسید به آیه ۲۴ سوره الرعد استناد کرده و می‌گوید: «سلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار»، «سلام و تحیت بر شما باد که صبر پیشه کردید و بس نیک است سرانجام این سرای» (منفلوطی، ۶۰).

او در داستان «الجزع» به بی‌تابی و جزع انسان‌ها اشاره دارد که ارزشی در این دنیای فانی ندارد زیرا در دیار آخرت سودمند نخواهد بود و انسان هیچ‌گاه نباید در برابر هرگونه مصائب یا مشکلی ناامید گردد و باید راه‌های نفوذ یأس و ناامیدی که از جانب شیطان است را مسدود کرد. منفلوطی با الهام از آیه زیر در نوشته‌های خویش مخاطب خود را به صبر و امیدواری دعوت می‌کند تا یأس و ناامیدی بر وی نتواند غلبه کند. خداوند حکیم در آیه ی ۵۶ سوره حجر می‌فرماید: «قال ومن یقنط من رحمة ربه إلا الضالون»، «ابراهیم گفت: به جز مردم گمراه چه کسی از لطف خدای خود نا امید می‌شود؟».

منفلوطی با تأثیرپذیرفتن از مفهوم آیه فوق خواننده داستان‌های خویش را به امید و عدم یأس دعوت می‌نماید که همانا ناامیدی از گناهان به‌شمار می‌آید که طبق فرمایش خداوند متعال فقط گمراهان بسوی ناامیدی راه می‌جویند و منفلوطی نیز با بکارگیری فعل نهی «لا تجعل» با قاطعیت و تأکید بیشتری مضمون خود را چنین بیان می‌دارد: «ولا تجعل للیأس سبیلا الی نفسک» (و یأس و ناامیدی را بر خودت مسلط مکن) (منفلوطی، ۲۲۷/۱).

نویسنده در داستان «رثاء» در گفتگو با شخصی که همه حوادث را مصیبتی از جانب خدا پنداشته و حوادث پیش آمده را ناعالادنه قلمداد می‌کرد، در مقام پاسخ چنین اظهار می‌کند که اینها همه امتحان و آزمایش‌های الهی هستند که انسان‌های مؤمن و صبور از عهده آن بر می‌آیند و در نزد خداوند نیز اجر و پاداشی والا می‌یابند. این مفهوم که مطابق فرمایشات خداوند می‌باشد، برای مخاطب بهترین و عاقلانه‌ترین جواب است. خداوند حکیم در آیه ۲۰ سوره فرقان با اشاره به امتحان و آزمایش وی بر بندگان خود، از آن‌ها می‌خواهد که صبر پیشه کنند: «وجعلنا بعضکم لبعض فتنة أتصبرون وکان ربک بصیرا»، «و ما بعضی از شما بندگان را سبب آزمایش برخی دیگر می‌گردانیم، آیا صبر خواهید کرد؟ و پروردگار تو بیناست».

و نویسنده نیز با تأثیرپذیری از آیه فوق چنین می‌گوید: «إن الله یمتحن عباده لیعلم الذین صبروا فیدخر لهم فی دار نعیمه من المثویة و الأجر» (خداوند بندگان را امتحان می‌کند تا کسانی را که صبر پیشه کرده‌اند بشناسد و برای آنان در بهشت جاودان اجر و پاداش ذخیره کند) (همان، ۲/ ۱۸۹).

۳-۴ روز حساب و معاد

به قیامت معاد گفته می‌شود از آن جهت که محل بازگشت است و در میان کتب آسمانی تنها قرآن کریم است که به تفصیل از روز رستاخیز سخن رانده است و ایمان به آن هم‌تراز ایمان به خدا به شمار می‌آید که از اصول اسلام شمرده شده و انسان را به ملازمت تقوا و اجتناب از اخلاق ناپسندیده و گناه و ادا می‌کند. منفلوطی نیز به روز حساب اذعان دارد، این امر به وضوح در نوشته‌های وی نمایان است. منفلوطی در نوشته‌های خود به رحمت‌های لایتناهی الهی اشاره دارد و انسان را به همین رحمت و مهربانی فرا می‌خواند و این رحمت را سبب دوستی، انس، الفت و از بین رفتن ظلم و فقر و بدبختی می‌داند. در دیدگاه وی انسان نیکوکار برتر از فرمانده و مجاهد است و در نهایت همه باید تسلیم اوامر خداوند باشند زیرا زنده کردن و میراندن همه دست اوست. نویسنده با آوردن این مضمون قرآنی اشاره به قدرت بالای خداوند دارد تا تفاوت‌ها آشکارتر گردد. خداوند در آیه ۱۹ سوره روم این‌گونه به قدرت خود در زنده کردن و میراندن تمام موجودات عالم اشاره می‌کند: «یخرج المیت من المیت ویخرج المیت من الحی ویحیی الأراض بعد موتها وکذلک تخرجون»، «خدایی که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون آورد و زمین را پس از مرگ زنده گرداند و همین‌گونه شما را هم بیرون آرد».

همان‌طور که در متن زیر مشاهده می‌شود منفلوطی با اقتباس از خود سوره هود به مسأله میراندن و زنده کردن انسان‌ها توسط خداوند اشاره دارد که با تأثیر از آیه شریفه فوق چنین می‌گوید: «و کم بین من یحیی المیت... و من یمیت الحی» (و چه اندازه تفاوت است میان کسی که مرده‌ها را زنده می‌گرداند و زنده‌ها را می‌میراند) (همان، ۹۲/۱).

منفلوطی در پرسش و پاسخ با دوستش در مورد یوم الحساب، خطاب به دوستش چنین می‌گوید: خداوند نسبت به هر ظاهر و باطنی آگاه است. او برای بیان قطعیت و حتمیت این‌که خداوند در آن دنیا تمام اعمال انسان را - چه ظاهر و باطن - حسابرسی خواهد کرد، از آیه شریفه ۲۲ سوره ق الهام گرفته است. در این آیه خداوند درباره زمان برپایی محشر می‌فرماید: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»، «و تو از این روز سخت مرگ در غفلت بودی تا آنکه ما پرده از کار تو براندختیم و امروز چشم بصیرت بیناتر گردید». منفلوطی با الهام از مضمون آیه فوق درباره این‌که در روز حساب همه چیز در برابر خداوند آشکار می‌شود و هیچ چیز پنهان نمی‌ماند، این چنین می‌گوید: «إِنَّهُ كَشَفَ الْغِطَاءَ فِی هَذِهِ الدَّارِ، وَ إِن قَد رَفَعَ الْحِجَابَ بَيْنَ النَّاسِ، فَلَا سِرَّ وَ لَا جَهْر... وَ لَا بَطْنٍ وَ لَا ظَهْر» (خداوند در این دنیا پشت پرده‌ها را آشکار می‌کند، و اگر او حجاب و پوشش را در بین مردم بردارد دیگر هیچ راز و آشکار و پیدا و پنهانی نخواهد بود) (همان، ۱۴۵/۱).

منفلوطی در همان داستان «یوم الحساب» به روز محشر اشاره دارد که روز محاسبه اعمال و جزاء است. در این روز کسانی که عمل صالح و تقوا پیشه کرده‌اند به آسانی حسابرسی خواهند شد و نویسنده با آوردن این آیه سعی در دادن وعده نیکو به انسان‌هایی است که عمل صالح و تقوا انجام داده‌اند: «حاسبنی حساباً یسیراً» (خداوند مرا به آسانی حسابرسی خواهد کرد) (همان، ۱۴۵/۱). مفهوم فوق برگرفته از آیه ۸ سوره انشقاق است که خداوند درباره کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان است می‌گوید: «فسوف یحاسب حساباً یسه یسیراً»، «آن کس بسیار حسابش آسان کنند».

منفلوطی در داستان «العبرات» از مرگ و حتمی بودن آن سخن به میان می‌آورد که مرگ هر لحظه در کمین است و اظهار تعجب می‌کند که هر روز قوافل مرگ بر انسان‌ها می‌گذرد ولی همه آن را دور می‌پندارند. او گفتن «لا حول و لا قوة الا بالله» و «إنا لله و إنا الیه راجعون» را بهترین ذکر در مواجهه با مرگ و مصائب می‌داند و تلاش می‌کند با بکارگیری این دو آیه قرآنی در مقابل حوادث روزگار، مخاطب خود را برای رسیدن به آرامش روحی و روانی آماده

کند.

او از روز حساب و از آشکار شدن همه پنهان‌ها در آن روز سخن می‌گوید. او شخصی را که هم اکنون از دنیا رفته و در جهان برزخ به سر می‌برد، مورد انتقاد قرار می‌دهد چرا که این شخص در دنیا عملی جز جمع مال و ثروت نداشته و توشه‌ای نیک برای روز قیامت فراهم نیاورده است. منفلوطی از آیه قرآنی ۱۰۳ سوره هود برای توییح و انذار چنین شخصی بهره می‌گیرد. در آیه ۱۰۳ سوره هود خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمَ مَجْمُوعٍ لِّه النَّاسِ وَذَلِكَ يَوْمَ مَشْهُودٍ»، «همانا در این هلاک بدکاران، آیت و عبرتی است بر آن کس که از عذاب روز محشر بترسد که روز محشر روزی است که همه خلق را در آن جمع آورند و آن روز، روز حضور همگان است». نویسنده با تأثیرپذیری از آیه شریفه فوق به زیبایی به روز رستاخیز اشاره می‌کند: «و أَعَدَّ عِدَّتَهُ لِلْوَقُوفِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الْمَشْهُودِ، يَوْمَ تَكْشِفُ الْهِنَاتِ» (وسایلش را در آن روز مشهود، روزی که عیوب آشکار می‌شود برای ایستادن در برابر خداوند تعالی آماده کرد) (همان، ۱۲۹/۲).

منفلوطی همچنین در نوشته‌هایش به احوال و شرایط روز قیامت اشاره می‌کند و جهت ترسیم روز بعث و رستاخیز، داستان حضرت ابراهیم (ع) را برای دوستش تعریف می‌کند و در این راستا با استناد به آیه ۲۶۰ سوره بقره به زیبایی با مخاطبش درباره روز قیامت به محاضره برخاسته و درباره اطمینان وی از روز رستاخیز و توانایی و قدرت خداوند در زنده کردن مردگان سخن می‌گوید. خداوند تعالی در این آیه می‌فرماید: «قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا»، «خداوند فرمود: چهار مرغ بگیر و گوشت آن‌ها را به هم در آمیز نزد خود، آنگاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار، سپس آن مرغان را بخوان که به بسوی تو شتابان پرواز کنند» (منفلوطی، ۳۸۲).

۳-۵ قدرت و قضاء و قدر الهی

قضاء و قدر به معنای یکسره کردن و سنجش و اندازه‌گیری است و منظور این‌که خداوند برای هر موجودی حدود کمی و کیفی و زمان و مکان خاصی قرار داده که تحت تأثیر علل و عواملی خاصی تدریجی، تحقق می‌یابد و پس از فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط یک پدیده آن را به مرحله نهایی و حتمی می‌رساند. و خداوند تبارک و تعالی در کتاب خویش به وفور در این باره و قدرت لایتناهی خویش سخن به میان آورده است و منفلوطی نیز با گوش جان آن را پذیرفته است به گونه‌ای که در نوشته‌های خویش فراوان جلوه‌نمایی می‌کند. او با

استناد به آیه ۱۲۳ سوره هود به این مطلب اشاره می‌کند که تمامی امور و قدرت جهان فقط در دست خداوند است و برای تأکید و تثبیت این واقعیت در ذهن خواننده از این آیه قرآنی بهره جسته و می‌گوید: «و الأمر لله وحده»، «تمامی اوامر و قدرت جهان تنها از آن خداست» (منفلوطی، ۱۱۹/۲).

داستان «الدسیسة» منفلوطی حاکی از آن است که خواست و قضاء و قدر الهی بر همه چیز غلبه دارد. او برای تثبیت این مفهوم در ذهن مخاطب از آیه ۴۷ سوره آل عمران الهام گرفته است. خداوند تبارک و تعالی در آیه مذکور درباره خواست و قدرت خود سخن می‌گوید: «إذا قضی أمرنا فآنما یقول له کن فیکون»، «هنگامی که امری واقع شود پس به او می‌گوید باش پس می‌شود». و منفلوطی نیز با الهام از آیه شریفه فوق بدان اذعان کرده و آن را در نوشته‌های خویش متجلی ساخته و می‌گوید: «فلیکن ما أراد الله أن یکون» (پس باید آنچه خداوند خواسته انجام شود) (منفلوطی، ۸۲۰).

او یکی از راه‌های رهایی از گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها را تضرع و گریه‌زاری در برابر خداوند متعال می‌داند. خداوند کریم در آیه ۶۳ سوره انعام می‌فرماید: «قُلْ مَنْ یُنجِیْکُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُوْنَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْیَةً لِّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُکُوْنَنَّ مِنَ الشَّاکِرِیْنَ»، «بگو: آن کیست که شما را از تاریکی‌های بیابان و ریا نجات می‌دهد گاهی که او را به تضرع و زاری و از باطن قلب می‌خوانید که اگر ما را از این مهلکه نجات داد پیوسته شکرگزار خواهیم بود». مضمون این آیه کمک می‌کند تا مخاطب به این نتیجه اخلاقی برسد که باید صبور و در همه حال بر خداوند توکل و به هنگام مصائب در مقابل خدا تضرع پیشه کرد. و منفلوطی با تأثیرپذیری از آیه فوق می‌گوید: «لضرعوا الی الله تعالی أن ینجیهم مما ابتلوا به و یریحهم من همومنا و شقائنا» (به سوی خداوند تعالی گریه و زاری کنید تا او آن‌ها را از آنچه بدان گرفتار شده‌اند رهایی بخشد و از هم و غمشان پرده بردارد) (همان، ۹۳۱).

منفلوطی همچنین در داستان «الأجواء» این چنین بیان می‌دارد: قضاء و قدر الهی حتمی و اجرایی است و موجودی را در این کار دخل و تصرفی نیست و هرچه که خداوند علیم مقدر کرده است عملی خواهد شد. او با اشاره به این مضمون قرآنی در صدد القای این مطلب به مخاطب است که قضاء و قدر الهی حتمی بوده و انسان را یارای ایستادگی در برابرش نیست. «وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدْرَةً تَقْدِیْرًا»، «همه موجودات را او خلق کرده و حد و قدر هر چیز را معین فرموده است» (فرقان/۲) منفلوطی نیز با الهام و تأثیرپذیری از قرآن کریم و آوردن سجع‌هایی

که در فواصل آیات ذکر کرده ضمن اشاره به مفهوم والای قرآنی سعی در محسنات لفظی و معنوی نیز بوده و درباره قضاء و قدر الهی می‌گوید: «وإنما هو قدر قدره الله و لا حيلة لأمری فیما قدره و قضاءه» (و فقط خداوند اندازه‌گیرنده است و در آنچه که او تعیین و مقدر کرده کار من چاره‌گشا نیست) (منفلوطی، ۲۰۳/۳)

منفلوطی در داستان «رسالة الغفران» بعد از مشاهده بهشت و جهنم و احوال حاکم بر آنجا در نهایت امر به این نتیجه می‌رسد که همه چیز بستگی به عمل انسان و هدایت خداوند دارد که اگر او هدایتی نکند همه انسان‌ها راه گمراهی را در پیش می‌گیرند و با این آیه شریفه نوشته‌اش را به پایان می‌برد «و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله»، «اگر هدایت و لطف الهی نبود ما به خود به این مقام راه نمی‌یافتیم» (همان، ۱۰۸/۱) که مطابق آیه ۴۳ سوره اعراف است. نویسنده درصدد است به مخاطب کمک کند تا دیدگاه و جهان‌بینی درستی از امور این دنیا داشته و بهترین راه را که عمل به فرامین الهی است، در پیش گیرد.

او در داستان «دمعه علی الاسلام» با اشاره به اسلام حقیقی از رفتارهای بسیاری از مسلمانان که با ظلم و ستم و اعمال ناشایست با هم‌نوعان خود رفتار می‌کنند، انتقاد کرده و به شدت بر رؤسای جوامع می‌تازد که چرا شماهایی که مردم را ضعیف العقل می‌پندارید خود به دستورات الهی عمل نمی‌کنید مگر در قرآن کریم این آیه مبارکه ۱۷ سوره انفال را مشاهده نکرده‌اید که خداوند می‌فرماید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»، «و ای رسول چون تو تیر افکندی نه تو بلکه خدا افکند» (همان، ۷۱/۲). نویسنده با استناد به آیه فوق رؤسا را سرزنش کرده و می‌گوید شماهایی که قرآن می‌خوانید و مفاهیم آن را نمی‌دانید پس چرا نسبت به ضعفاء و فقراء ستم روا می‌دارید. آگاه باشید که این منصب و مقامتان از جانب خداست (همان، ۷۱/۲).

منفلوطی در خلال داستان‌های خود این مسأله را یادآور می‌شود که انسان در دنیا پیوسته از مشکلات به مشکلات دیگری وارد می‌شود و پیوسته در حال جابه‌جایی میان فقر و غنا، و عزت و ذلت و دیگر امور است و به هنگام سلامتی بر زندگی خشم گرفته و از روی عجز و نادانی خودکشی می‌کند. هیچ‌کدام از این امور در سنت خداوند تاثیرگذار نخواهد بود «وَكُن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»، (احزاب/۶۲) «و بدان که سنت خدا هرگز مبدل نخواهد گشت» (همان، ۱۴۹/۲). ذکر این آیه قرآنی باعث تثبیت و تأکید مضامین بالایی در برابر خواننده و ایجاد دیدگاه مستحکمی مبنی بر قدرت لایتنهای الهی شده و این که سنت خدا در همه ادوار و امم

گذشته برقرار بوده و تغییر ناپذیر است.

منفلوطی در داستان «الحیاء الذاتیة» درباره ذات حیات انسان سخن می‌راند و می‌گوید که مردم برای خودشان نه، بلکه برای نفوس دیگران زندگی می‌کنند، و حیات انسان در اصلش یکی بوده و صور و اشکال آن مختلف است که زندگی را به ما این‌طور گوناگون نشان می‌دهد: «إنما هی حیاء واحدة یتفق جوهرها، و تتعدد صورها... فنحسبه طرائق قددا» (زندگی انسان حیات واحدی است که اصل و جوهرش یکی است و اشکالش مختلف می‌باشد... در حالی که ما آن را متفرق و مختلف می‌پنداریم) (منفلوطی، ۱۶۴). که تعبیر «طرائق قددا» برگرفته از آیه ۱۱ سوره الجن است «ذَلِكُمْ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا»، «برخلاف آن عقیده و اعمال ما هم بسیار متفرق و مختلف است».

در داستان «الشهداء» منفلوطی به زیبایی به مبانی اعتقادی خود گام می‌نهد و از توحید و عبودیت خداوند - که از اصول اساسی اسلام است - سخن به میان می‌آورد و با الهام از آیه ۶۴ سوره آل عمران در اثنای نوشته‌هایش خود را بی‌نیاز از دیگران می‌بیند. منفلوطی با این آیه در اذهان مخاطبان، مراتب توحیدی را یادآوری می‌شود تا در مقابل ظالمان که در تلاش انحراف افکار آن‌ها هستند مصمم و با اراده باشند: «إِنَّمَا لَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَحْدَهُ، وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ غَيْرَهُ»، «ما به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم» (همان، ۴۳۴).

۳-۶ حق و باطل

عالم خلقت با نظام موجود در آن از امتزاج حق و باطل پدید آمده است. خداوند متعال، قرآن کریم و وحی الهی و تعلیمات اسلام را از مصادیق حق و در نقطه مقابل کفر و شرک و گناه و شیطان را از مصادیق باطل نامیده است. منفلوطی نیز بدین امر به صراحت پرداخته و این‌که حق همان خداوند و نصرت و پیروزی از آن صاحبان حق است. او برای بیان این‌که هر چقدر ظلم و ستم بر مردم روا شود در نهایت حق آمدنی است و برادری انسانی و برابری گمشده‌ای است که مردم در پی آن هستند و در نهایت مردم از این جور و جفا به تنگ خواهند آمد و حق و حقیقت همه جا را فرا خواهد گرفت، به آیه ۸۱ سوره اسراء استناد نموده است. ذکر این آیه باعث ایجاد قوت قلبی در دل مخاطب و ایجاد روحیه امید و ایمان قویتر به خداوند می‌شود: «و قل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقا»، «و به امت بگو که حق آمد و باطل نابود شد که باطل خود لایق محو و نابودی ابدی است» (منفلوطی، ۴۴/۲).

منفلوطی در ادامه مطلب فوق با الهام از آیه ۵ سوره آل عمران «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ

فی الأرض و لا فی السماء»، «همانا چیزی در آسمان و زمین از خدا پنهان نیست» به این نکته اشاره می‌کند که خداوند گواه بر همه امور است و هیچ چیز بر وی پنهان نیست و هر ظلم و ستمی که نادیده گرفته می‌شود، خداوند شاهد بر آنهاست. منفلوطی همچنین با اشاره به مفهوم این آیه در صدد است نوعی وعده تلخی به ظالمان دهد. او به عالم الغیب بودن خداوند حکیم اشاره کرده می‌گوید: «ولا یخفی علی الله من أمره شیء» (چیزی از امور بر خداوند پنهان نیست) (همان، ۴۴/۲).

منفلوطی همچنین در داستان «الدعوة» درباره پیروزی حق بر باطل، و این که علماء نقش بسیار مهمی را در هدایت و گمراهی انسان‌ها ایفا می‌کنند سخن به میان می‌آورد و این مضمون برگرفته شده از قرآن کریم را یادآور می‌شود تا در ذهن مخاطب تداعی‌گر این باشد که علی‌رغم کارشکنی علماء انسان را به حق و حقیقت وعده نیکو می‌دهد: «لا یستطیع الباطل أن یصرع الحق فی میدان، لأن الحق وجود، والباطل عدم» (در میدان نبرد باطل نمی‌تواند حق و حقیقت را به زمین بزند، زیرا حق، وجود و باطل، عدم است) (همان، ۵۵/۲). مفهوم فوق برگرفته از آیه شریفه ۸ سوره انفال است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «لیحق الحق و یبطل الباطل ولو کره المجرمون»، «تا حق را محقق و پایدار کند و باطل را محو و نابود سازد هر چند بدکاران را خوش نیاید».

منفلوطی در داستان «دمعة علی الإسلام» به هنگام سرزنش و نکوهش رؤسای جوامع که غرق در فساد و تباهی‌اند و معانی والای قرآن مجید را درک نمی‌کنند، خطاب به آنان آیه ۱۸۸ سوره اعراف را متذکر می‌شود که خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش چنین فرموده است: «قل لا أملك لنفسی نفعاً و لا ضراً»، «بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم» و اشاره می‌کند که همه امور از نفع و ضرر دست خداست و هیچ کس از قضاء و قدر الهی خبری ندارد حتی خود پیامبر (همان، ۷۱/۲) آیه در اینجا با حالت توییحی و نکوهشی خطاب به سران و فرماندهان و تثبیت اشتباهات آنان آورده شده است که به تبیین مطلب کمک می‌کند.

۳-۷ تقوی و احکام عبادی

تقوا در لغت به معنای «صیانت و پرهیزکاری» آمده و در زبان قرآن و سخنان پیشوایان معصوم (ع) نیز مفهوم آن با معنای لغوی، بسیار نزدیک است و آن یعنی: نگهداری نفس از هر گونه قانون‌شکنی و آلودگی به گناه و نافرمانی خداوند. انسان‌ها به طور فردی و اجتماعی پیوسته به دنبال ارزش‌ها هستند، و تلاش دارند که در رسیدن به آن‌ها از همدیگر پیشی گیرند،

و هر یک امتیاز افزون‌تری را کسب کنند. در اسلام بیش از هر چیز به «تقوا» توجه شده است و آن میزانی است که بهای ارزش‌ها به وسیله آن سنجیده می‌شود، به طوری که هر ارزشی بدون ارتباط با تقوا بی‌ارزش خواهد بود (حجرات/۱۳). منفلوطی نیز به روشنی بدین مطلب اذعان می‌کند. او در داستان «الصندوق» به این موضوع اشاره دارد که بیت المال و نذورات باید بین فقراء و بیچارگان که کسبی ندارند تقسیم شود نه در بین اهل قدرت و توانگران. کسانی که به این واجب عمل نمی‌کنند، پاسخ این ظلم و جور خود را خواهند دید زیرا در روز قیامت همه در برابر خداوند یکسان هستند و فقط تقوی و ایمان الهی سبب برتری کسی بر دیگری است. منفلوطی با بهره‌گیری از آیه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَىٰكُمْ»، «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (حجرات/۱۳) به معیار برتری میان انسان‌ها که تقوا است این چنین اشاره می‌کند: «لا فضل لأحد منهنم علی أحد إلا بالتقوی» (ملاک برتری بر دیگری تقواست) (منفلوطی، ۹۴).

نویسنده همچنین در در داستان فوق با استناد به آیه ۶۰ سوره توبه در صدد است راه‌های صحیح کاربرد صدقه را طبق فرامین الهی بیان کند. این مضمون قرآنی باعث زدوده شدن ابهام مبنی بر تعلق صدقات که در داستان حکم فرماست شده و راه‌های صحیح آن را به مخاطب نشان می‌دهد. منفلوطی برای این منظور عین آیه قرآنی را ذکر می‌کند: «إنما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و المولفۀ قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل»، «مصرف صدقات منحصرًا مختص است به این هشت طایفه: فقیران و عاجزین و متصدیان اداره صدقات و کسانی که باید تالیف قلوب آن‌ها کرد و آزادی بندگان و قرض داران و در راه خدا و در راه ماندگان» (همان، ۹۳).

منفلوطی در مورد نماز جمعه، جماعت و فضائل خاص آن نیز سخن گفته و تلاش می‌کند مردم را به بهره‌بردن از فضیلت‌های والای آن ترغیب کند: در این خصوص می‌گوید: «إن للجمعة و الجماعة فضائل كثيرة» (برای نماز جمعه و جماعت فضیلت‌های زیادی است) (همان، ۱۴۶) نویسنده با آوردن چنین مضامین زیبا و قرآنی به نوعی تسلط کامل خویش بر قرآن کریم و بهره‌گیری از این مفاهیم ناب در جهت هدایت و راهبری ملت خویش بر داشته است. مضمون فوق برگرفته از آیه ۹ سوره جمعه است که خداوند حکیم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا إذا نودي الصلاة من یوم الجمعة فأسعوا إلى ذکر الله و ذروا البیع ذلک خیر لکم إن کنتم تعلمون»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه برای نماز روز جمعه بخوانند فی الحال

به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت را رها کنید که اگر این را بدانید برای شما بهتر خواهد بود».

نویسنده در داستان «فی سبیل الاحسان» مردم را به احسان و نیکوکاری هرچند اندک فرا می‌خواند و از مهم‌ترین کارهایی که در نظر وی باعث وحدت می‌شود، انفاق است. وی با الهام از قرآن کریم ابتدا تعریفی از انفاق و سپس راه‌های مصرف آن را بیان می‌کند. خداوند در آیه ۲۱۵ سوره بقره به پیامبرش درباره راه‌های انفاق چنین فرموده است: «یسئلونک ماذا ینفقون قل ما أنفقتم من خیر فلولدین و الأقربین و الیتامی و المسالکین و ابن السبیل»، «از تو سوال کنند که چه انفاق کنند؟ بگو هر چه از مال خود انفاق کنید درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان رواست». و منفلوطی نیز با تاثیر از آیه فوق درباره راه‌های انفاق می‌گوید: «إنفاق ما یجتمع من المال علی تربیة الیتامی الذین لا کسب لهم و القیام بأود العاجزین عن الکسب» (انفاق مالی است که برای تربیت یتیمان و کسانی که کسب و درآمدی ندارند و ناتوان از کمترین کسب معیشت هستند، جمع آوری می‌شود) (منفلوطی، ۲۰۴/۱).

منفلوطی در نوشته‌های خود از وارثان حقیقی زمین سخن می‌گوید و کسانی را که با در اختیار گرفتن قسمت اعظمی از زمین خود را مالک و وارث حقیقی معرفی می‌کنند، مورد مذمت و نکوهش قرار داده و خطاب به آن‌ها می‌گوید: این اموال به شما وفا نخواهد کرد و شما آن را ترک خواهید گفت و بدانید که زمین از آن خداست و وارث آن را خداوند علیم مشخص خواهد کرد. (همان، ۱۶۰/۲) وی با استناد به آیه شریفه «إن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده»، (اعراف/۱۲۸) «زمین ملک خداست آن را به هر کس از بندگان خود خواهد به میراث دهد»، همین موضوع را متذکر می‌شود که وارثان حقیقی زمین کسانی از جانب خداوند خواهد بود و با الهام از آیه فوق می‌گوید: «و اعلم إن الأرض لله یورثها من یشاء» (و بدان که زمین از آن خداست و به هرکسی که از بخواید به ارث می‌گذارد) (همان، ۱۶۲/۲).

۴- نتیجه‌گیری

ظهور آیات و مفاهیم قرآنی در شعر و ادبیات قبل از هر چیز بیانگر تاثیر این کتاب آسمانی بر ادبیات است. چرا که قرآن کریم از آغاز نزول تاکنون به خاطر وحیانی بودن و در نتیجه برخوردار از جمال لفظی و معنوی غیر قابل وصف همواره الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان بوده است. نویسندگان و شاعرانی که با فرهنگ و معارف اسلامی همدم بوده‌اند، به

گونه‌ای بارز و چشمگیر دست مایه هنرشان را با آیات قرآنی غنایی خاص بخشیده‌اند. و در همین راستا منفلوطی از بدو تولد با این مضامین والا مانوس بوده و مطابق تعلیمات اسلامی که قرآن کریم بهترین و کامل‌ترین برنامه زندگی انسان را به تصویر می‌کشد آن معانی را در جامعه مملوء از ظلم و فساد مصر به عنوان اصلاح‌گر به کار بسته و در راستای اهداف والای خویش از آن فراوان بهره برده است. آیات قرآن چه با الفاظ و چه با معانی حضور بارزی در نوشته‌های وی داشته است. به گونه‌ای که معانی و الفاظ قرآن کریم بر زبان این نویسنده جاری بود. او درباره کيفر و عقاب اعمال ظالمان و بدکاران در قیامت سخن گفته و وعده‌های الهی را درباره عذاب ستمکاران با قطعیت و بدون شک و تردید به تصویر کشیده و با بهره‌گیری از الفاظ و معانی آیات متعدد قرآن کریم به مخاطب دیدگاه کامل‌تری نسبت به احوالی که در جهنم بر ظالمان می‌گذرد، ارائه داده است. او از سوی دیگر از حسابرسی اعمال انسان‌های صالح و مومن و وعده بهشت جاودان خداوند برای بندگان صالح خویش سخن گفته و به مانند یک مصلح دینی به صالحان و نیکوکاران وعده خداوند را متذکر شده و در این راستا مخاطب را به رعایت اصول اخلاقی و به‌ویژه صبر و بردباری و تشخیص حق از باطل فرا خوانده است. منفلوطی بعد از توصیف بهشت و جهنم و احوال حاکم بر آنجا در نهایت امر به این نتیجه می‌رسد که همه چیز بستگی به عمل انسان و هدایت خداوند دارد که اگر او هدایتی نکند همه انسان‌ها راه گمراهی را در پیش می‌گیرند.

بنابراین، نوشته‌های وی، سرشار از واژه‌های دینی و قرآنی بوده و تجلی بخش بسیاری از مضامین اعتقادی و اخلاقی قرآن کریم است و بهترین شاهد و مصداق برای اثبات اثرپذیری ادبای عرب از قرآن کریم در همه ادوار به شمار می‌رود.

منابع

قرآن کریم.

اکبری مفاخر، مظفر، «بدبینی و بازتاب آن در آثار منفلوطی»، *مجله کتاب ماه ادبیات*، شماره ۱۴۱، ۱۳۸۸.

الاستانی، بطرس، *ادباء العرب فی الأندلس و عصر الانبعاث*، بیروت، دارالجیل، ۱۹۸۸م.
زیات، احمد حسن، *تاریخ الأدب العربی*، بیروت، دار الثقافة، بی‌تا.
شکیب انصاری، محمود، *تطور الأدب العربی المعاصر*، اهواز، انتشارات دانشگاه شهید چمران، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.

- الفاخوري، حنا، *تاريخ الادب العربي*، توس، تهران، ۱۳۸۷.
- قمري، عبدالستار، «منفلوطي و اجتماع»، *نشریه تبیان*، صص ۴۲-۳۶، ۱۳۷۹.
- محمد عويضة، كامل محمد، *مصطفى لطفى منفلوطى*، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۳م.
- المقدسى، انيس، *الفنون الأدبية و اعلامها فى النهضة العربية الحديثه*، بيروت، دار العلم للملايين، الطبعة الرابعة، ۱۹۸۴م.
- منفلوطي، مصطفى لطفى، *النظرات ۱*، مكة، مكتبة نزار مصطفى الباز، بي.تا.
- _____، *النظرات ۲*، مكة، مكتبة نزار مصطفى الباز، بي.تا.
- _____، *النظرات ۳*، مكة، مكتبة نزار مصطفى الباز، بي.تا.
- _____، *العبرات*، بيروت، مكتبة المعارف، الطبعة الأولى، ۱۹۹۷م.
- _____، *الأعمال الكاملة*، بيروت، دار الكتاب العربي، ۲۰۰۸م.